



وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته ادبیات فارسی

شرح و توضیح واژگان ، عبارات دشوار و اعلام

مناقب العارفين

استاد راهنما

دکتر حسین نجف دری

استاد مشاور

دکتر فرنگیس پرویزی

پژوهشگر

محمد زاهدی

زمستان ۱۳۸۷

فهرست مطالب

فصل اول: مقدمه.....	۳
۱ - ۱ کلیات تحقیق.....	۳
بیان مساله و سؤال‌های تحقیق:.....	۳
فرضیه‌ها.....	۳
هدف‌ها.....	۴
ضرورت انجام تحقیق.....	۴
پیشینه تحقیق.....	۴
روش انجام تحقیق.....	۴
۱ - ۲ مقدمه.....	۵
شرح حال افلاکی.....	۵
ویژگی‌های مناقب العارفین.....	۶
آثار افلاکی.....	۹
تأثیر زبان و ادب فارسی بر ترکی.....	۹
مهم‌ترین راه‌های نفوذ یک زبان در زبان دیگر.....	۱۰
سیر تاریخی زبان ترکی.....	۱۰
تأثیر زبان فارسی در زمینه‌های گوناگون ادب و فرهنگ ترک.....	۱۳
ادوار شعر دیوانی عثمانی.....	۱۴
علائم اختصاری فرهنگ‌ها و برخی منابع.....	۱۶
فصل دوم: واژگان و عبارات دشوار.....	۲۱
گزارش فصل دوم.....	۲۱
آ.....	۲۳
الف.....	۲۴
ب.....	۳۴
پ.....	۳۷

۳۸	ن
۴۴	ث
۴۵	ج
۴۷	چ
۴۸	ح
۵۱	خ
۵۵	د
۵۹	ذ
۶۰	ر
۶۳	ز
۶۵	ژ
۶۶	س
۷۱	ش
۷۳	ص
۷۶	ض
۷۷	ط
۸۰	ظ
۸۱	ع
۸۵	غ
۸۷	ف
۹۰	ق
۹۳	ک
۹۷	گ
۹۹	ل
۱۰۱	م
۱۱۳	ن
۱۱۶	و
۱۱۸	ه
۱۲۰	ی

۱۲۲ فصل سوم : شرح اعلام

۱۲۲	گزارش فصل سوم
۱۲۴	آ
۱۳۰	الف
۱۵۶	ب
۱۷۰	پ

۱۷۱	ت
۱۷۶	ث
۱۷۷	ج
۱۸۲	چ
۱۸۴	ح
۱۹۳	خ
۲۰۱	د
۲۰۶	ذ
۲۰۷	ر
۲۱۱	ز
۲۱۳	س
۲۲۵	ش
۲۳۶	ص
۲۴۱	ض
۲۴۲	ط
۲۴۴	ظ
۲۴۵	ع
۲۵۹	غ
۲۶۰	ف
۲۶۵	ق
۲۷۵	ک
۲۸۳	گ
۲۸۵	ل
۲۸۸	م
۳۱۵	ن
۳۲۲	و
۳۲۵	ه
۳۲۹	ی

فصل چهارم: چند مطلب تکمیلی ۳۳۱

۳۳۱	گزارش چند مطلب
۳۳۲	۱-۴ فهرست سلاجقه آناتولی
۳۳۴	۲-۴ نقشه‌ی آسیای صغیر از قرن پنجم تا هشتم هجری
۳۳۵	۳-۴ نقشه بلاد روم (نقل از کتاب سرزمین‌های خلافت شرقی)
۳۳۶	۴-۴ شجره نسب سلجوقیان آسیای صغیر
۳۳۷	۵-۴ طرح قلعه‌ی قونیه و دیوارهای آن

۳۳۸	نتیجه‌ی رساله.....
۳۳۹	فهرست منابع.....
۳۴۲	سایت‌های اینترنتی.....

تقدیر و تشکر

بدینوسیله از راهنمایی‌ها و مساعدت‌های همه جانبه استاد گرامی جناب آقای **دکتر حسین نجفداری** تشکر و قدردانی می‌شود. بی‌تردید راهنمایی‌های ارزنده و نظارت مستمر این استاد و محقق باتجربه، در فرایند تحقیق نقش حساس و پر اهمیتی داشته است.

همچنین لازم است از مشاوره‌ها و توصیه‌های عالمانه و دلسوزانه سرکار خانم **دکتر فرنگیس پرویزی** که بسیار واجد اهمیت و در خور تقدیر بوده، کمال تشکر به عمل آید.

از همسر خانم **انسیه ادیب**، مدرس انجمن خوشنویسان قم، که با تمام گرفتاری‌های روزگار، شرایط مطالعه را برایم فراهم نمودند و در تمام مراحل تحصیل دانشگاهی، مشوق و پشتیبانم بوده‌اند، بی‌نهایت سپاسگزارم.

چکیده

شمس‌الدین احمد افلاکی العارفی از شاگردان شیخ جلال‌الدین عارف، نواده و جانشین مولوی رومی، است. او به فرمان استاد خود، کتابی به نام *مناقب العارفین* در شرح حال مولوی رومی، پدر، استادان، دوستان، پسر و خلفای او تألیف کرد. این کتاب را در سال ۷۱۸ ه. ق. شروع کرده و تا بعد از ۷۴۲ به جمع و تألیف آن اشتغال داشته است. کتاب مزبور در ده فصل نگاشته شده و به مناسبت بیان شرح حال مولانا، اساتید، خلفا، خاندان، دوستان دوره حیات او و شرح مثنوی؛ محتوی اطلاعات بسیار نفیسی است و علاوه بر آن راجع به تاریخ ایامی که افلاکی آن را مورد مطالعه قرار داده، نکات ارزنده‌ای دارد.

از آنجایی که آسیای صغیر از مناطق مهم رشد و توسعه زبان فارسی بوده است و متأسفانه تا کنون تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته است کافی و وافی نبوده است؛ لازم به نظر می‌رسد که نفوذ و میزان تأثیر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در این منطقه مورد بررسی بیشتری قرار گیرد.

این نوشتار به بازتاب واژه‌های فارسی مستعمل در قرن هشتم هجری در حوزه آسیای صغیر و معانی خاص آن‌ها، تعبیرات و اصطلاحات فارسی به کار رفته و اینکه برای چه مقاصدی به کار گرفته می‌شده‌اند، میزان نفوذ زبان فارسی در این منطقه و مشخص کردن بزرگان و رجال فارسی زبان این منطقه و نقش آنان در ترویج زبان فارسی در دو جلد کتاب *مناقب العارفین* پرداخته است.

فصل اول: مقدمه

۱ - ۱ کلیات تحقیق

بیان مساله و سؤال‌های تحقیق:

یکی از مراکز مهم نفوذ زبان فارسی در دوران گذشته و بخصوص در دورهٔ سلاجقهٔ روم، منطقهٔ آسیای صغیر می‌باشد که مولوی شاعر معروف در آن محیط بالیده است و کتاب‌های فراوانی در این حوزه به زبان فارسی به نگارش درآمده است. بنابراین شناخت واژه‌ها و تعبیرهای مستعمل در این منطقه، و بزرگان فارسی زبان آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دانشجو قصد دارد کتاب «مناقب العارفين» تألیف شمس الدین احمد افلاکی را از این دیدگاه مورد بررسی قرار دهد. کتاب مناقب العارفين حاوی اطلاعات دست اول در مورد صوفیان بزرگ عصر از جمله مولوی و شمس تبریزی می‌باشد که بین سال‌های ۷۱۸ تا ۷۴۲ ه. ق. تألیف شده است. سؤال‌های اصلی تحقیق انجام شده شامل موارد زیر می‌باشد:

۱. واژه‌های فارسی مستعمل در قرن هشتم هجری در حوزهٔ آسیای صغیر کدامند و به چه معنایی به کار رفته‌اند؟
۲. تعبیرات و اصطلاحات فارسی به کار رفته در این منطقه کدامند و برای چه مقاصدی به کار گرفته شده‌اند؟
۳. میزان نفوذ زبان فارسی در این منطقه تا چه میزان است؟
۴. بزرگان و رجال فارسی زبان این منطقه چه کسانی هستند و چه نقشی در ترویج زبان فارسی داشته‌اند؟

فرضیه‌ها

- با توجه به اینکه احمد افلاکی معاصر با مولوی بوده است و کتاب خود «مناقب العارفين» را بین سال‌های ۷۱۷ تا ۷۴۲ ه. ق. تألیف کرده است، موارد زیر قابل ذکر می‌باشد:
۱. بسیاری از کلمات فارسی مستعمل در این مناطق معنی‌های خاص خود را داراست که با مناطق دیگر کمی تفاوت دارد.
 ۲. بسیاری از تعبیرات و اصطلاحات مستعمل در این مناطق معنی‌های خاص خود را داراست که با مناطق دیگر

کمی تفاوت دارد.

۳. زبان فارسی در این منطقه نفوذ فوق العاده‌ای داشته است.

۴. بزرگان و رجالی در این ناحیه می‌زیسته‌اند که در ترویج زبان فارسی نقش داشته‌اند.

هدفها

هدف اصلی این تحقیق، شناخت واژه‌ها، ترکیبات، تعبیرات، اصطلاحات و بزرگان و رجال منطقه آسیای صغیر در قرن هشتم هجری است و بررسی این مطلب که میزان تأثیر زبان فارسی و فرهنگ ایرانی در این حوزه تا چه پایه بوده است.

ضرورت انجام تحقیق

آسیای صغیر از مناطق مهم رشد و توسعه زبان فارسی بوده است که متأسفانه تا کنون تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته است کافی و وافی نبوده است و لازم است نفوذ و میزان تأثیر زبان فارسی و فرهنگ در این منطقه مورد بررسی بیشتری قرار بگیرد.

پیشینه تحقیق

تا آنجا که تحقیق شده است و با مراجعه به مراکزی که سوابقی از تحقیقات دانشگاهی را در خود ضبط کرده‌اند، متأسفانه در این مورد بخصوص یعنی تحقیق در سیستم واژگانی و شناخت تعبیرات و اصطلاحات و بزرگان و رجال این منطقه کار مستقلی صورت نپذیرفته است و تنها کاری که در این زمینه انجام شده است فهرستی از برخی واژه‌ها و اصطلاحات و ذکر اعلام کتاب «مناقب العارفین» است که استاد «تحسین یازجی» مصحح محترم کتاب در پایان آن قرار داده‌اند.

روش انجام تحقیق

ابتدا دو جلد کتاب «مناقب العارفین» به دقت مطالعه شد و با وسواس زیادی واژگان و اعلام استخراج گردید. در مرحله بعد بسیاری از واژگان با صلاحدید استاد راهنما حذف گردید چرا که نظر ایشان بر این بود که سطح دشواری واژگان باید در حد دانشجویان مقطع کارشناسی باشد. با وجود توصیه استاد، بر آن شدم که تعدادی از واژگانی را که در متن، معانی و کاربردهای خاصی یافته‌اند، در این پژوهش بیاورم. مبنای کار من در استفاده از فرهنگ‌های لغت، ابتدا فرهنگ بزرگ سخن (به دلیل به روز بودن معانی آن به همراه شاهد مثال از خود کتاب مناقب العارفین)، لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین بوده است. علائم اختصاری هر فرهنگ در جلوی هر واژه ذکر گردیده تا دامنه اطلاعات، وسیع‌تر گردد.

در بخش اعلام، تعدادی از اعلام را که استاد تحسین یازجی در فهرست اعلام آخر کتاب مناقب العارفین نیاورده بودند، اضافه نمودم و جهت تشخیص اینگونه اعلام، آن‌ها را با ستاره (*) مشخص نمودم. برای تعدادی از اعلام، به جهت اینکه شاید فقط یک بار مورد خطاب مولوی، افلاکی یا دیگر شخصیت‌های کتاب مناقب العارفین قرار گرفته‌اند، توضیحی در منابع نیافتم جز اینکه به همان مختصر توضیح افلاکی در مناقب العارفین یا رساله فریدون سپهسالار اکتفا کنم. درصد بسیار کمی از اعلام هم به دلیل قدیمی بودن اسامی (سیلیا، سقر اداسی، ولایت اوج و...) یا بسیار بدیهی بودن آن‌ها (میدان قونیه، مصالای مردگان، مسجد قلعه و...) و یا یافت نشدن آن‌ها در منابع، بدون توضیح باقی مانده‌اند.

مطالب داخل [] توضیحات دانشجو می‌باشد که از مطالعه سطر، صفحه، و یا صفحاتی از منابع دستگیرش شده

است. برخی از آن‌ها هم، جهت حفظ امانت در نقل قول مطالب می‌باشد تا عبارت دانشجو با عبارت کتاب خلط نشود. در قسمت «عبارات دشوار» تنها عباراتی برگزیده شد که فهم آن‌ها توضیح مختصری را می‌طلبد و از آنجا که نثر کتاب مناقب العارفین دارای نثری ساده است، لذا حجم عبارات دشوار خیلی چشمگیر نبود. سرانجام، چند نقشه و یک فهرست از سلاجقه روم به آخر پایان نامه جهت تکمیل شدن اطلاعات افزودم. و در مرحله نهایی با توجه به تصحیح و نظرات ارزشمند اساتید محترم راهنما و مشاور، تنظیم و تدوین نهایی صورت گرفته است.

۱ - ۲ مقدمه

شرح حال افلاکی

«شمس الدین احمد افلاکی عارفی از نویسندگان و مؤلفان متصوف قرن هشتم هجری است. وی از صوفیان مولویه و اهل شهر «سرای» آسیای صغیر بود. نام پدرش را «اخى ناطور» نوشته‌اند و از اینجا می‌توان دریافت که پدر افلاکی از دسته فتیان آسیای صغیر بوده است. اخى ناطور در «سرای» مردی سرشناس و صاحب ضیاع و عمار و کتابخانه بود.»^۱

پروانه محمدی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی در مورد پدر افلاکی مطلبی آورده است که قدری متفاوت با نظر دکتر صفا در تاریخ ادبیات ایران می‌باشد:

«اینکه ثاقب دده (۵/۳) نام پدر او را اخى ناطور نوشته است، درست نمی‌نماید، زیرا اخى ناطوری که افلاکی در مناقب العارفین (۳۵/۱) از او یاد کرده، و ظاهراً مستند ثاقب دده بوده، نمی‌تواند پدر او باشد، زیرا که وی در زمان حیات جلال الدین مولوی بیش از ۱۰۰ سال داشته است. (نک: افلاکی، همانجا؛ نیز گولپینارلی، ۱۷۱؛ یازجی، مقدمه، ۹-۱۰).»
وی همچنین اضافه می‌کند:

«افلاکی به سبب دلبستگی بسیار به شیخ خود، عارف چلبی، به عارفی معروف شد. (افلاکی، ۴/۱، ۳۸۸؛ ثاقب دده، ۶/۳، ۷).^۲ پدر افلاکی به دربار ازبک‌خان فرمانروای آلتین اردو وابسته بود و در شهر «سرای» درگذشت. (افلاکی، ۹۳۱/۲ - ۹۳۲؛ یازجی. همانجا). به گفته ثاقب دده (۵/۳) افلاکی در قونیه به دنیا آمده، و چون وفات او در ۷۶۱ بوده است، و استادان و پیروانش به اوایل سده ۸ ق تعلق داشته‌اند، می‌توان گفت که ولادت او در اواخر سده ۷ و در حدود ۶۹۰ ق روی داده است. (نک: یازجی، همان، ۹). وی از بدر الدین تبریزی، معمار آرامگاه مولانا که در نجوم، رقوم، هندسه، کیمیا، و نیز سحر دست داشت، کسب دانش کرد و به مجالس سلطان ولد، فرزند مولانا، نیز زاه یافت. (افلاکی، ۱۴/۱؛ ثاقب دده، همانجا؛ سپهسالار، ۳۹) و در صرف و نحو و حکمت به مقام استادی رسید. او خود می‌گوید که نزد سراج الدین مثنوی خوان، عبد المؤمن توفاتی و نظام الدین ارزنجانی نیز به فراگیری علوم

۱. صفا. تاریخ ادبیات ایران (گزیده). ۱۳۶۷: ج ۲، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۲. محمد افشین وفاپی در پیشگفتار رساله فریدون سپهسالار در رابطه با لقب افلاکی که «عارفی» بوده است می‌نویسد:

از آنجا که افلاکی محضر امیر عارف چلبی را دریافته بود به او (عارفی) می‌گفتند؛ چنانکه به کسانی که به مولانا انتساب داشتند (مولوی) و به پیروان سلطان ولد، (ولدی) و به یاران امیر عابد (عابدی) و ... گفته می‌شد. (فریدون بن احمد سپهسالار. رساله سپهسالار. ۱۳۸۵: پیشگفتار. ص پنچ).

پرداخته است. (۲۷۲/۱، ۵۵۹، ۸۹۸/۲). ظاهراً چون وی در جزئیات علم هیأت و فلکیات تبحر یافته بود، به «افلاکی» معروف شد. (ثاقب دده، همانجا). گفته‌اند که در تپه‌ی علاء الدین در قونیه رصدخانه‌ای بوده که وی ریاست آن را برعهده داشته است. (گولپینارلی، همانجا). ثاقب دده (۵۳ - ۶) نقل کرده است که او و استادانش، همچون بدر الدین تبریزی و حمد الدین جندی، استیلای کیغاتوخان نوه‌ی چنگیزخان بر قونیه و قتل عام مردم را از طریق علم نجوم پیش‌بینی کرده بودند که البته چنین نشد و به گفته‌ی همو این بلا به دعای بهاء الدین ولد برطرف گردید. گرچه این روایت از لحاظ زمانی و تاریخی درست نمی‌نماید (نک: یازیجی، همان، ۱۰؛ قس: افلاکی، ۶۱۱/۲ - ۶۱۳)، لیکن اشتغال افلاکی به نجوم و علت اشتهاار او را به افلاکی تأیید می‌کند.

افلاکی مورد توجه خاص عارف چلبی بود، چندانکه به گفته‌ی خود در سفرهای وی به شهرهای آناتولی، سلطانیه و تبریز (۷۱۶ ق) او را همراهی می‌کرد. (۸۵۸/۲، ۹۳۱ - ۹۳۲؛ یازیجی، همان، ۱۱)، اما چون عارف چلبی به سببی از او رنجید، وی دچار بیماری سختی شد، تا اینکه سرانجام چلبی در شهر کوتاهیه از او دلجویی کرد و وی سلامت خود را بازیافت. (افلاکی، ۹۵۳/۲ - ۹۵۴؛ ثاقب دده، ۶/۳).

وی در خدمت عارف چلبی به درجات عالی نائل شد و اهل طریقت او را سزاوار مقام مرشدی دانستند، ولی وی با عذرخواهی از پذیرفتن این مقام، گوشه‌نشینی اختیار کرد و چندی بعد به سبب اصرار و ازدحام دوستاران و بالا گرفتن شهرتش ناچار به جانب «حرمین محترمین» رهسپار شد و مدت درازی در جوار مرقد مطهر پیامبر اکرم (ص) عزلت گزید. (همان، ۸/۳).

افلاکی بعد از مرگ عارف چلبی (۷۱۹ ق/۱۳۱۹ م) بر طبق وصیت او به نگهداری تربت مولانا پرداخت و یکی از «مثنی خوانان» آنجا شد. (افلاکی، ۹۵۴/۲، ۹۷۰؛ گولپینارلی، ۱۷۳). پس از مرگ عارف چلبی و در زمره‌ی مریدان فرزندش عابد چلبی درآمد. (یازیجی، همانجا) و هنگامی که عابد از جانب تموتاش به ولایت اوج فرستاده شد تا امرای آن ناحیه را به اطاعت و انقیاد ترغیب کند، افلاکی نیز با او همراه بود. (افلاکی، ۹۷۸/۲ - ۹۷۹). پس آن ظاهراً تا آخر عمر، دیگر قونیه را ترک نکرد و در همانجا وفات یافت و نزدیک تربت مولانا به خاک سپرده شد. محل دفن او به درستی معلوم نیست، ولی در ۱۹۲۹ م سنگ مزارش در نزدیکی آرامگاه مولانا پیدا شد و اکنون در موزه مولانا نگهداری می‌شود. (گولپینارلی، همانجا).

ویژگی‌های مناقب العارفین

تألیف کتاب مناقب العارفین در سال ۷۱۸ ه. ق توسط احمد افلاکی و به اشارت سلطان العارفین، چلبی جلال الدین عارف (فرزند سلطان ولد و نوه‌ی مولوی) در ده فصل آغاز می‌شود و تا بعد از ۷۴۲ به جمع و تألیف آن اشتغال داشته است.^۳ کتاب مزبور در ده فصل نگاشته شده و به مناسبت بیان شرح حال مولانا و اساتید و خلفا و خاندان و دوستان دوره‌ی حیات او و شرح مثنوی، محتوی اطلاعات بسیار نفیسی است و علاوه بر آن راجع به تاریخ ایامی که افلاکی آن را مورد مطالعه قرار داده نکات ارزنده‌ای دارد.

افلاکی شهرت خود را مدیون تألیف بسیار مهم خود مناقب العارفین است. وی خود درباره‌ی سبب تألیف این کتاب می‌گوید: روزی در حضور عارف چلبی و گروهی بزرگان درباره‌ی تذکرة الاولیاء عطار سخن به میان آمد و حاضران تألیف چنان کتابی را در شرح احوال حضرت مولانا و خاندان و اصحاب او بسیار مناسب دانستند. از این رو عارف چلبی، مرا به تألیف چنین کتابی مأمور کرد. (۴/۱؛ یازیجی، مقدمه، ۱۷ - ۱۸).

۳. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ۱۳۷۹: ج ۹ ص ۵۹۰. (در ذیل «افلاکی» سال پایان کتاب مناقب العارفین را ۷۵۴ ق گفته است).

احمد افلاکی در مقدمه کتابش - مناقب العارفين - چنین می نویسد:

«... مبنی بر اشارت با اشارت حضرت شیخ، سلطان العارفين، برهان المکاشفين، کامل الحال، زبدة کُمَل الرجال، قدوة الاوتاد و الابدال، چلبی جلال الحق و الدين العارف، مَدَّ اللهُ ظِلَّهُ، ... به تألیف این کتاب شریف و ترکیب این ترتیب مُنیف که حاوی کراماتِ اَباءِ عظام و عظامِ اجدادِ کرام و خلفای هُمَامِ ایشان است قَدَسَ اللهُ رُوحَهُمْ و اَدَامَ فی مَعَارِجِ الْقُدُسِ فُتُوْحَهُمْ شروع افتاد، در تاریخ سنه ثمان عشر و سبعمائه و هر آنچه این بنده خاکی ... از قبیل روایات و عدیل حکایات بر سیلِ استخبار و طریقِ استفسار از کبارِ احرار و ابرارِ اخیار که رُواتِ ثِقَات و عدولِ ثِقَات بودند، تعقل و تنقل کرده بودم و به قدر طوق و کمالِ شوق توغل نموده و در تحقیق تکرر آن مشربِ رحیقِ جدِ حقیق واجب دیده اطمینان کُلّی دل را به حصول آمده مقرر گشته بود، قواعد اصول آن مجموع را در ده فصول منحصر گردانیدم تا اَبَدَ الدُّهُورِ اِلَى اَنْ يَرِثَ اللهُ الارضَ و مَنْ عَلَيهَا در میان اهل حضور و اخوانِ نور، مشهور گشته تذکره‌ای باشد. اِنَّ هَذِهِ تَذَكْرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ اِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً (۱۹/۷۳)، و این کتاب را مناقب العارفين نام نهاده شد؛ امل به عنایتِ یزدان و هَمَّتِ مردانِ منوط است که مطالعه کنندگان این لطایف و ناقلان این طرایف از صدقاتِ دعواتِ مستجابات، این ضعیفِ مسکین را نسیاً نسیاً نفرمایند.

فراموشم مکن یا رب ز رحمت اگر غیر تو را من یاد کردم

و چون عنایت بی نهایت حضرت شیخ اَدَامَ اللهُ جلاله و اَفَاضَ عَلَى الْعَالَمِينَ نواله؛ شامل حال و مَالِ این بیچاره بود و البته می خواست که این مناقبِ بدین مراتب نبشته شود، بر موجب وصیت و تحریر آن حضرت امره حُكْمٌ و طَاعَتُهُ حَتْمٌ گفته به صد گونه ترس و ادب، ترکِ ادب کرده که ترکِ الْأَدَبِ عِنْدَ أَوْلَى الْأَدَبِ اَدَبٌ امثال واجب دیده این مقدار حکایات در شرح کراماتِ حضرتشان که صفتِ صورتِ ظاهرِ طاهرِ ایشانست، به قلم آمد و آن هم به قدرِ افهامِ مبتدئان راه و سالکانِ سبیلِ شاه است؛ و اَلَا هَيِّهَاتِ اَيْنَ الثَّرِيَا مِنْ النَّرَى و اَيْنَ الْمِصْبَاحِ مِنَ الصَّبَاحِ، و مَا لِلتَّرَابِ وَ رَبِّ الْاَرْبَابِ.

گر مجال گفت بودی گفتنی‌ها گفتمی حق ز من خوش تر بگوید تو مهل فتراک دین

... و این است اصول فصول عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ (۱۹۶/۲)

الفصل الاول فی ذکر مناقب حضرت سلطان العلماء فی العالم، العالمِ ربّانی بهاء الحق و الدين الولد رضی الله عنه. (۵۵ - ۷)

الفصل الثاني فی ذکر مناقبِ فخرِ آلِ یاسین، برهان الحق و الدين المحقق المدقق الترمذی رضی الله عنه. (۵۶ - ۷۲)

الفصل الثالث فی شرح مناقبِ حضرتِ مولانا سرُّ الله الاعظم، قدسنا الله بسرّه المعظم. (۷۳ - ۶۱۳)

الفصل الرابع فی بیان مناقبِ سلطان الفقراء رَحْمَةُ اللهِ بَيْنَ الْوَرَى شمس الحق و الدين التبریزی قَدَسَ اللهُ سِرَّهُ. (۶۱۴ - ۷۰۳)

الفصل الخامس فی ذکر مناقبِ شیخِ مشایخ العالم صلاح الحق و الدين المعروف بزرکوب رُوْحَ اللهُ رُوْحَهُ العزيز. (۷۰۴ - ۷۳۶)

الفصل السادس فی ذکر مناقبِ خلیفه الله بَيْنَ خَلِيقَتِهِ حسام الحق و الدين المعروف بابن اخی تُرک قَدَسَ اللهُ لَطِيفَتَهُ. (۷۳۷ - ۷۸۳)

الفصل السابع فی ذکر مناقب حضرت مولانا ابن مولانا بهاء الحق و الدين الولد اُيْدَنَا اللهُ بِنُورِهِ الْمُؤَيَّدِ. (۷۸۴ - ۸۲۴)

الفصل الثامن فی ذکر مناقبِ حضرت سلطان العارفين جلال الحق و الدين چلبی ا مير عارف اَعْلَى اللهُ مَحَلَّهُ و لا بَلِغَ هَدَى عُمْرِهِ مَحَلَّهُ. (۸۲۵ - ۹۷۴)

الفصل التاسع فی ذکر مناقب حضرت ملک الملوك المحققين شمس الملة و الدين چلبی امير عابد عَظَمَ اللهُ

ذکره. (۹۷۵ - ۹۹۳)

الفصل العاشر فی ذکر اسماء الاولاد و الاخلاق منهم و شرح سلسلة الذکر، ارجوا من فضل الله تعالى که شرح

اصل هر فصلی علی التمام باتمام رسد و الله الهادی و علیه التکلان. (۹۹۴ - ۱۰۰۰)

یکی از مآخذ عمده مناقب العارفين، رساله فریدون بن احمد سپهسالار بوده، و افلاکی نزدیک به سه چهارم مطالب آن را با تغییری مختصر در عبارات و بدون ذکر مآخذ نقل کرده است. (نک: یازجی، مقدمه، ۳۴، «زندگانی»، ۲۰ - ۲۷)، ولی چون نمونه‌ای که در این کار در نظر داشته، تذکره الاولیاء عطار بوده است، روایات گردآوری شده را به ترتیب تاریخی تنظیم کرده است. وی در مطالب مربوط به دوران حیات خود غالباً به مشاهدات خود و یا به نقل و روایت سخنان اشخاص مختلفی که مورد اعتماد او بوده‌اند، استناد جسته است.

از آنجا که منابع تاریخی چندانی درباره اناطولی سده‌های ۷ و ۸ ق در دست نیست، کتاب افلاکی از این لحاظ دارای ارزش و اهمیت خاص است و بسیاری از وقایع مهم آسیای صغیر آن زمان در این کتاب نقل شده است. علاوه بر این از لحاظ شرح احوال دانشمندان و عارفان، خصوصاً ذکر جزئیات و روایت‌های مربوط به مولانا جلال الدین بلخی و پدر و مربیان و فرزندان و جانشینان او و شرح و تفصیل اخبار و وقایع مربوط به این سلسله از منابع بسیار معتبر به شمار می‌رود و همواره مورد استفاده محققان و مولوی شناسان قدیم و جدید بوده است. افلاکی به دو تن از شاگردان و شارحان عقاید ابن عربی یعنی صدر الدین قونوی و فخر الدین عراقی نیز اشاراتی دارد و از صحبت آنان با مولانا سخن می‌گوید. (۹۶/۱، ۱۲۰، ۳۹۹، ۴۰۰، ۶۰۱، ۶۰۹، ۶۱۰). همچنین در سراسر کتاب او، به نام معین الدین پروانه (۶۷۵د/ق ۱۲۷۶م) وزیر با نفوذ سلجوقیان برمی‌خوریم که مساعدتهای فراوان و ارادت خاص وی به مولانا در طول عمر او و بعد از مرگش به یاران او، مکرر شرح داده شده است.

روایت‌های افلاکی بعضی دارای مرجع کتبی است و برخی بدون سند و بر اقوال اشخاص مختلف و یا بر مشاهدات خود او مبتنی است. روایت‌های مبتنی بر کرامات اغراق‌آمیز نیز در این میان فراوان است. اساس این تألیف، چنانکه اشاره شد، رساله فریدون سپهسالار بوده است. جز این کتاب اهم مآخذ کتبی افلاکی عبارتند از: ولدنامه (ابتدنامه)، رباب نامه، انتهنامه و معارف سلطان ولد فرزند مولانا، معارف سلطان العلماء بهاء الدین ولد، مقالات شمس الدین تبریزی، فیه ما فیه و مکتوبات مولانا جلال الدین و نیز مثنوی و دیوان اشعار او (نک: یازجی، «زندگانی»، ۲۰ - ۳۵). بیشتر اشعاری که در مناقب العارفين نقل شده، از دیوان کبیر و مثنوی مولاناست، ولی در سراسر کتاب اشعار دیگری نیز دیده می‌شود که سراینده آن‌ها معلوم نیست.

این کتاب از لحاظ اشمال بر شرح آداب و مراسم صوفیانه آن روزگار، دارای اهمیت خاصی است و در سراسر آن اصطلاحات عرفانی و خانقاهی همه جا به چشم می‌خورد. مناقب العارفين یکبار به دست احمد بن محمد که ظاهراً از شاگردان و مریدان جلال الدین بخاری (د ۷۸۵ ق) بوده، به نام خلاصة المناقب تلخیص شده، و مطالبی که در آن برخلاف آرای علمای ظاهر دیده می‌شده، حذف گردیده است. بار دیگر عبدالوهاب بن جلال الدین محمد همدانی آن را در ۹۴۷ ق با عنوان ثواقب المناقب اولیاء الله تلخیص کرد و بسیاری از حکایات و روایات آن را که خود غیر مفید تشخیص می‌داد، از آن حذف کرد و توضیحات و مطالب دیگری بر آن افزود. این تلخیص و تهذیب را درویش محمود مولوی در ۹۹۸ ق به نام ترجمه مناقب ثواقب، به ترکی ترجمه و به سلطان مراد سوم تقدیم کرد. چند ترجمه ترکی از اصل این کتاب نیز در دست است: یکی ترجمه زاهد بن عارف به نام مخزن الاسرار، در ۸۰۳ ق که مترجم برخی از بخش‌های مربوط به احوال شمس تبریزی را از آن حذف کرده است؛ دیگری ترجمه گورکزاده حسن، در ۱۲۱۰ ق. اخیراً تحسین یازجی این کتاب را به صورت کامل و بر اساس

نسخهٔ مصحح خود به ترکی ترجمه، و در ۱۹۵۴م در آنکارا طبع و نشر کرده است. ردهاوس^۴ خلاصه‌ای از کتاب را به انگلیسی ترجمه، و ضمن مقدمهٔ جلد اول ترجمهٔ خود از مثنوی، در سلسلهٔ کتاب‌های شرقی تروبرن^۵ در لندن (۱۸۸۱م) منتشر ساخت. ترجمهٔ فرانسوی مناقب العارفين توسط کلمان‌هوار در پاریس (۱۹۱۸ - ۱۹۲۲م) به چاپ رسید. ترجمهٔ اردوی آن نیز از سوی حافظ احمد علیخان رامپوری در رامپور (۱۳۱۹ ق) به نام مقامات مولانا روم طبع شد. (برای تلخیصات و ترجمه‌های مناقب العارفين، نک: استوری، ۹۳۹_۹۳۸(۲): یازبجی، مقدمه، ۳۱ - ۳۵)

طبع اول مناقب العارفين به عنوان سوانح عمری حضرت مولانا رومی مسمی به مناقب العارفين در ۱۸۹۷م در آگره انتشار یافت، بار دوم تحسین یازبجی آن را در دو جلد بر اساس نسخه‌های معتبر با نقد و حواشی و تعلیقات سودمند در ۱۹۵۹ و ۱۹۶۱م و بار دیگر در ۱۹۷۶ و ۱۹۸۰م در آنکارا به طبع رساند.

افلاکی به زبان عربی و ادب فارسی به خوبی آشنا بوده و انشائی شیوا و روان داشته است. و نشان دهندهٔ نفوذ قاطع و شدید زبان و ادب فارسی در قرن هشتم در آسیای صغیر و علی‌الخصوص در میان فرقهٔ مولویه است. بیان افلاکی درین کتاب در عین استادی، ساده و دور از پیرایه‌های لفظی است و در آن به مقدار زیاد از تعبیرها و ترکیب‌های فارسی یا عربی و اصطلاح‌های خانقاهی و عرفانی به کار رفته است. از چند جای این کتاب برمی‌آید که افلاکی شعر متوسطی نیز می‌ساخته است. (نفیسی، ۱۴۳؛ صفا، ۲۸۱/۴).

آثار افلاکی

از افلاکی به غیر از دو جلد کتاب مناقب العارفين، ۴غزل به ترکی و ۲رباعی به فارسی موجود است که به مناسبت درگذشت عارف چلبی سروده شده است. ۳غزل از این ۴غزل در پایان دیوان ترکی سلطان ولد (استانبول، ۱۳۴۱ ق) با عنوان «علاوة اول» چاپ شده است. (افلاکی، ۹۷۳/۲؛ یازبجی، «زندگانی»، ۲۱؛ نیز نک: گولپینارلی، ۵۶۳ - ۵۶۷).

تأثیر زبان و ادب فارسی بر ترکی^۷

زبان‌هایی که دارای ویژگی‌های علمی، هنری و ادبی هستند، از هم‌دیگر متأثر می‌گردند. یک زبان پویا از راه ترکیب واژگان و غلبه بر قواعد و عناصر دستوری بر زبان دیگر اثر می‌گذارد. زبان شیوای فارسی و فرهنگ گرانمایهٔ ایران، قرن‌های دراز در بخش بزرگی از جهان متمدن و قدیم سروری و سرافرازی داشت و از کرانه‌های اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر و از فرغانه تا بغداد و از دهلی تا قسطنطنیه و بالاخره از سنگاپور تا اسپانیا، زبان اهل ادب و ذوق و حال بود البته باید در نظر داشت، هر زبانی بر اساس نیازهای خود، واژگانی از دیگر زبان‌ها وام می‌گیرد. این امر نه تنها خطری برای زبان به شمار نمی‌رود، بلکه در برخی جاها به غنای آن نیز می‌افزاید. مثلاً، ورود واژه‌ها و اصطلاحات عربی به زبان فارسی در سالیان دراز، بر توانایی و دقایق فکری و معنوی آن افزوده است. ناگفته نماند که در پاره‌ای موارد نیز این سرازیر شدن واژگان بیگانه به زبانی آن را به نابودی کشانیده است. فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر، ریشه‌های کهنی از ۲۵۰۰ سال پیش داشت. این سرزمین زیبا و زرخیز ۳۰۰ سال جزو استان‌های شاهنشاهی هخامنشی بود که هنوز آثار گرانبردی از آن روزگار بر دل کوه‌ها و در خزانه‌ی موزه‌ها محفوظ است و در تاریخ آن سرزمین به نام مشخص «دوره‌ی پارس‌ها» شناخته می‌شود.

اگر هم آثار فرهنگی آن دوره‌ی سیصد ساله به طول زمان در زبان و زندگی مردم راه زوال پیموده باشد، اما به

4.Redhouse

5.Trubner

6.Les Saints Des derviches tourneurs.

۷. دلبری پور، دانشنامه‌ی ادب فارسی، ج ۶، صص ۲۴۷ - ۲۵۲ و امین ریاحی، نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو ترکان. ۱۳۵۰. صص ۱-۸.

علت همسایگی و وجود روابط بازرگانی و احتمالاً مهاجرت‌ها و جهانگردی‌ها، مسلماً بعدها زبان و فرهنگ ایرانی لااقل در شهرهای همجوار نفوذ کرده بود. به عنوان نمونه، سی سال پیش از نفوذ سلجوقیان به آسیای صغیر وقتی که ناصر خسرو به شهر اخلاط می‌رسد در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: «در شهر اخلاط به سه زبان سخن می‌گویند: تازی و پارسی و ارمنی.»

اما نفوذ واقعی فرهنگ ایرانی از سال ۴۶۳ هجری آغاز می‌شود که الب ارسلان در جنگ ملازگرد، رومانوس دیوجانس، قیصر روم شرقی را شکست داد و دروازه‌های آسیای صغیر را به روی اسلام و فرهنگ ایرانی گشود.

مهم‌ترین راه‌های نفوذ یک زبان در زبان دیگر

(الف) از راه فتوحات جنگی (غلبه فرهنگ و زبان دولت پیروز بر زبان و فرهنگ ملت شکست‌خورده)

(ب) از راه دعوت و تبلیغ دینی یا مسلکی (نفوذ مبلغان ادیان در نقاط گوناگون جهان)

(ج) از راه مهاجرت و بازرگانی

(د) از راه ترجمه آثار علمی، ادبی، فرهنگی و ...

زبان و ادب فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست و با وجود تأثیر پذیری از دیگر زبان‌ها، بر زبان و ادب ملت‌های گوناگون تأثیر گذاشته است. اگرچه پیشینه این تأثیر به خوبی روشن نیست، شاید بتوان وجود سفرنامه‌های بسیاری از جهانگردان و همچنین ترجمه آثار بزرگ فارسی، به ویژه دیوان شاعرانی چون خیام، حافظ، سعدی، نظامی، فردوسی، عطار، جامی، ناصرخسرو و ... به زبان‌های گوناگون اروپایی و نیز ترکی را مقدمه‌ای برای نفوذ زبان و ادب فارسی در ادبیات اروپا، آناتولی و دیگر سرزمین‌ها دانست.

پس از این مقدمه، به روند تاریخی نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر، عوامل مؤثر نفوذ زبان فارسی در میان ترکان، چگونگی وارد شدن واژه‌ها و تعابیر فارسی به زبان و ادب ترکی، حوزه‌های گوناگون این تأثیرگذاری و نیز تأثیراتی که زبان ترکی در زبان فارسی گذاشته است، پرداخته خواهد شد.

سیر تاریخی زبان ترکی

(الف) دوره یکم، از آغاز تا برپایی امپراتوری عثمانی (۹۹۹ق)

(ب) دوره دوم، همزمان با برپایی این دولت و پس از آن

دوره یکم در چهارچوب تاریخ عمومی ترک (جوامع و ملت‌های ترک‌زبان) و دوره دوم در محدوده مرزهای جغرافیایی کشور ترکیه بررسی شده است. ترکان از همان ابتدای ورود خود به فلات ایران (سده چهارم هجری)، با فرهنگ ایرانی و زبان فارسی که برجسته‌ترین نماد این فرهنگ بود، آشنا شدند و پس از آن که بر مناطقی از ایران تسلط یافتند، بر آشنایی آنان به فرهنگ و زبان ایرانی افزوده شد. اگرچه در دوره قراخانیان، نخستین دولت مسلمان ترک، زبان ترکی در میان آنان رواج داشت و بسیاری از نویسندگان، آثار علمی و دینی خود را به زبان عربی می‌نوشتند، اما فارسی به مثابه زبان ادبی از جایگاه بالایی برخوردار بود. قراخانیان مضامین و مفاهیم عربی را نیز از طریق زبان فارسی وارد زبان خود می‌کردند. در سده‌های پنجم و ششم هجری، دودمان ترک، حاکمیت خود را در سرزمین‌هایی که بیش‌تر جمعیتشان فارسی زبان بود، مستقر کردند و فارسی، زبان ادبی دربارشان بود. فارسی در دربار غزنویان، سلجوقیان بزرگ و خوارزمشاهیان مرسوم بود و تدوین و تألیف آثار ادبی بدین زبان صورت می‌گرفت. مثلاً، پادشاهان خوارزمشاهی و سلجوقی چون طغرل بیگ (۴۲۹ - ۴۵۵ ق) و ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵ ق) و آتسز (۵۲۱ - ۵۵۱ ق) و علاءالدین تکش خوارزم‌شاه (۵۶۸ - ۵۹۶ ق) خود شعر می‌گفتند و شاعران فارسی‌گوی را محترم می‌داشتند و می‌نواختند. شاعران ترک در این دوره به فارسی شعر

می‌گفتند و گه‌گاه ملمع (فارسی - ترکی) می‌نوشتند و یا تنها از چند واژه و تعبیر ترکی در اشعار خود بهره می‌جستند.

با حاکمیت یافتن سلجوقیان آناتولی، فارسی در کنار زبان عربی ویژگی علمی یافت و فرهنگ ایرانی در میان آنان حاکم شد. آثاری که در این دوره به زبان ترکی تألیف می‌شدند، ترجمه‌هایی از زبان فارسی یا عربی بودند و بیش‌تر، درون‌مایه ادبی و اخلاقی داشتند. مثلاً، بهجة‌الحدائق فی موعظة‌الخلائق، گردآوری ناصر الدین احمد بن محمود که گزیده‌ای از آثار فارسی - عربی و ترجمه کتاب فرائض است، از این دست است. برخی از پادشاهان سلجوقی آناتولی، همچون کی‌خسرو یکم (۵۸۸ - ۵۹۷؛ > ۶۰۱ - ۶۰۷ ق)، سلیمان‌شاه دوم (۵۹۶/۵۹۷ - > ۶۰۰ ق) و کی‌قباد یکم (۶۱۷ - ۶۳۴ ق)، از دوستداران زبان و ادب فارسی بودند و فارسی، زبان رسمی دولت آنان بود. تحرکی که در ادبیات مکتوب ترک در نیمه دوم سده ششم هجری آغاز شد، ریشه در حرکت‌های صوفیه داشت؛ چرا که تصوف ملتقای عقاید، اخلاق و نظام عبادی ترکان پیش از اسلام و ترکان مسلمان بود. آنان در سایه این حرکت به صرافت بیان احساسات خود به زبان ترکی افتادند و آن را زبان ادب خود کردند. پس از یورش مغولان، مدت‌ها طول کشید تا دوباره پیوند با زبان و ادب فارسی برقرار شود. اگرچه پیروزی مغولان سبب شد تا تعدادی واژه و ترکیب ترکی و مغولی وارد زبان فارسی شود، اما کوشش کسانی چون بهاء‌الدین ولد (- ۶۲۸ ق)، جلال الدین محمد مولوی (۶۰۴ - ۶۷۲ ق)، عطاملک جوینی (۶۲۳ - ۶۸۱ ق)، فخرالدین عراقی (- ۶۸۸ ق) و... که ناچار به ترک ایران شدند و آثاری مهم آفریدند، همچنان زبان فارسی را پاس داشت و در گسترش آن نقشی بسزا ایفا کرد. فرمانروایان آق‌قویونلو و قراقویونلو نیز از مروجان زبان فارسی بودند. مثلاً، جهان‌شاه قراقویونلو (۸۳۹ - ۸۷۲ ق) دیوان شعری به فارسی داشته است. در دوره تیموریان شاعرانی چون علی‌شیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ ق)، نخستین خمسه‌پرداز ترک که به اقتفای نظامی رفته است، ظهور کردند و درصدد برآمدند تا زبان ادبی ترکی را جانشین زبان فارسی کنند.

زبان ترکی در دوره دوم (از برپایی دولت عثمانی به بعد) در پنج مرحله قابل بررسی است:

۱. مرحله یکم از ۶۹۹ تا ۸۵۷ ق/ ۱۲۹۹ - ۱۳۴۵ م.

در این مرحله که تا فتح استانبول (۸۵۷ ق) به دست سلطان محمد فاتح (۸۴۸ - ۸۵۰؛ ۸۵۵ - ۸۸۶ ق) ادامه یافت، زبان ترکی زیر نفوذ شدید زبان‌های فارسی و عربی قرار داشت. با این همه، پس از فروپاشیدن حاکمیت سلجوقیان و از بین رفتن قدرت مرکزی (در قونیه)، بیگ‌نشین‌های مستقل سربرآوردند که عملاً در برابر نفوذ زبان‌های بیگانه مقاومت می‌کردند. امیران این بیگ‌نشین‌ها که با زبانی جز زبان ترکی آشنا نبودند، می‌کوشیدند دست‌کم آن را در سطح زبان محاوره‌ای دربارهای خود نگه دارند. قرامان‌اوغلوها از شمار این بیگ‌نشین‌ها بودند که تا تأسیس دولت عثمانی تقریباً به استقلال حکم می‌راندند. محمدقرامان‌اوغلو (پسر کریم‌الدین قرامان، بنیادگذار دودمان قرامان‌اوغلوها) پس از فتح قونیه، طی فرمانی برای نخستین بار، زبان ترکی را به جای فارسی، زبان رسمی دولت خود قرار داد. بر اساس این فرمان، هیچ‌کس حق سخن‌گفتن به زبانی جز ترکی (در دربار و مجالس) را نداشت. در این دوره نیز آثاری از فارسی و عربی به ترکی ترجمه شد و تألیفاتی به ترکی در ترجمه قرآن، قصه‌های انبیا، مناقب‌نامه‌ها و ... فراهم آمد. به این ترتیب، در این دوره گام‌هایی در جهت حذف نفوذ زبان‌های فارسی، عربی و جایگزینی زبان ترکی به عنوان زبان فرهنگ، برداشته شد.

۲. مرحله دوم از ۸۵۷ تا ۹۲۳ ق/ ۱۴۵۳ - ۱۵۱۷ م.

در این مرحله با فتح استانبول و فروپاشی امپراتوری روم شرقی، سرزمین‌های بسیاری با زبان‌های گوناگون به تصرف عثمانیان درآمد. در این دوره به سبب گسترش مرزهای امپراتوری عثمانی و نیز گسترش روابط بازرگانی و سیاسی ترکان با غرب، تعبیرها و واژه‌های بسیاری از زبان‌های اروپایی، به ویژه یونانی و ایتالیایی، وارد زبان

ترکی شد. سلطان محمد فاتح به ترویج زبان ترکی توجهی ویژه داشت و در این امر می‌کوشید. مثلاً، در قانون‌نامه خود نه تنها واژه‌های بیگانه را جای نداد، بلکه از زبانی ساده و قابل فهم برای همه بهره جست. زبان فارسی در این دوره تأثیرش را در میان ترکان تا حد زیادی از دست داد.

۳. مرحله سوم از ۹۲۳ تا ۱۱۳۰ ق/ ۱۵۱۷ - ۱۷۱۸ م.

در این دوره تأثیر زبان‌های فارسی و عربی در زبان ترکی دوباره افزایش یافت. سلیم یکم عثمانی (۹۱۸ - ۹۲۶ ق) برای برقراری اتحاد سیاسی آناتولی و نیز از بین بردن خطر شیعیان با اسماعیل یکم صفوی (۹۰۵ - ۹۳۰ ق) مصاف کرد و پس از پیروزی بر ایرانیان در نبرد چالدران (۹۲۰ ق)، بسیاری از هنرمندان و ادیبان ایرانی را با خود به عثمانی برد. این کوچندگان به همراه ایرانیان ساکن شهرهای عثمانی، در گسترش زبان فارسی در قلمرو ترکان اهتمام ورزیدند و آن را زبان احساس و ادب کردند. همچنین در این دوره به ضمیمه شدن مصر، عربستان، سوریه و کشورهای افریقای شمالی به قلمرو عثمانی، حرکتی موسوم به عرب‌گرایی آغاز شد و زبان عربی ویژگی‌های علمی‌اش را دوباره بدست آورد. با پیوستن کشورهای یوگسلاوی و مجارستان و جزیره رودس به خاک عثمانی در ادامه فتوحات سلیمان قانونی (۹۲۶ - ۹۷۴ ق)، شمار اتباع غیر ترک در امپراتوری عثمانی افزایش چشم‌گیر یافت. با این همه، در این دوره، تأثیرات زبان‌های فارسی و عربی بر ادبیات ترک به چشم می‌خورد.

۴. مرحله چهارم از ۱۱۳۰ تا ۱۲۵۵ ق/ ۱۷۱۸ - ۱۸۳۹ م.

زبان ترکی در این دوره اهمیتی بیش‌تر یافت و در برابر نفوذ زبان‌های بیگانه، به ویژه فارسی و عربی، مقاومت می‌کرد. توجه به غرب‌گرایی که از عصر لاله/ لاله‌دوری (۱۱۳۰ - ۱۱۳۲ ق) آغاز شده و با صدور فرمان تنظیمات (۱۲۵۵ ق) سرعت گرفته بود، سبب شد تا تأثیر زبان و ادب فارسی در میان ترکان بسیار کم‌رنگ شود. همچنین تأسیس چاپخانه در عثمانی و چاپ کتاب به زبان ترکی سبب شد تا این زبان ویژگی ادبی بیش‌تری یابد.

۵. مرحله پنجم از ۱۲۵۵ تا ۱۳۳۷ ق/ ۱۸۳۹ - ۱۹۱۹ م.

در این دوره فاصله‌ای که غرب‌گرایی میان فرهنگ ایرانی و ترکی ایجاد کرده بود، افزایش یافت و تغییر القبا (در جهت اعتلای جایگاه زبان ترکی) و جریان ساده‌سازی زبان ترکی (پالودن زبان ترکی از واژه‌ها و تعابیر فارسی و عربی) با نام استقلال زبان ترکی، به شکل جدی‌تری مطرح شد. برخی نیز ضمن انتقاد از ادبیات دیوانی که آن را متعلق به دربار و مدارس می‌دانستند، به طرفداری از زبان و ادب ترک پرداختند و نخستین فرهنگستان ترک را با نام انجمن دانش بنیاد نهادند (۱۸۵۵ م). ناگفته نماند که برخی از پادشاهان و شاهزادگان عثمانی، چون بایزید یکم، محمد فاتح، بایزید دوم، سلیم یکم و شاهزاده جم عثمانی خود به فارسی شعر می‌سرودند یا دیوان شعر فارسی داشتند و در دربار برخی از آنان شاهنامه‌خوانی رواج داشت. این امر بیانگر علاقه آنان و اهمیت و نفوذ زبان فارسی در قلمرو عثمانی است. همچنین وجود نسخه‌های دست‌نویس بی‌شمار فارسی که در کتابخانه‌های گوناگون نگهداری می‌شود، شاهد دیگری بر این مدعاست. عواملی در نفوذ زبان فارسی در میان ترکان مؤثر بوده است. ترک‌ها که در دوره اویغورها (قومی آسیایی نژاد در سده هفتم میلادی) از کوچ‌نشینی به زندگی شهری روی آورده بودند، برای بیان برخی مفاهیم و مضامین زندگی جدید خود از زبان‌های بیگانه، از آن شمار فارسی، بهره می‌جستند. آنان که پیش از اسلام بسیاری از واژه‌های دینی خود را از ادیان و مذاهب گوناگون گرفته بودند، پس از اسلام نیز از طریق ایرانیان با آموزه‌های اسلامی آشنا شدند. هم‌اکنون نیز در میان ترکان، برخی از اصطلاحات اسلامی، مانند ابدست، وضو و ...، به فارسی است. نهضت ترجمه که در دوره اویغورها آغاز شده بود، در دوره‌های بعد ادامه یافت و بسیاری از واژه‌ها و ترکیب‌های فارسی را وارد زبان ترکی کرد. البته واژه‌ها، تعبیرات و اصطلاحات فراوانی نیز به دست نویسندگان ترک که آثارشان را به فارسی می‌نوشتند، به این زبان راه یافت. این مؤلفان که نخست به فارسی نویسی روی آورده بودند، بعدها در آثار ترکی خود نیز از واژه‌ها و تعابیر فارسی بهره جستند. همچنین ادیبان ایرانی که خواسته یا ناخواسته از ایران کوچیده بودند؛ با بردن فرهنگ، زبان و ادب

ایرانی در میان ترکان؛ بسیاری از واژگان فارسی را وارد زبان ترکی کردند.

با توجه به آنچه گفته شد در اینجا به برخی شیوه‌های نفوذ واژه‌ها و تعابیر فارسی به زبان ترکی اشاره می‌شود: پاره‌ای از واژه‌ها با تغییرات اندک در حرکات و در همان معنای فارسی آن به ترکی راه یافته است، مانند: آباد، آسوده، آشکار، آشنا، آهسته و ... برخی واژه‌ها با تغییراتی اندک، معنایی دیگر گرفته‌اند، مانند: آلفته (زن بی‌عفت)، پنبه‌زار (نوعی پارچه نرم)، تنها (خلوت)، سربست (آزاد)، و ... برخی واژه‌ها معنا را حفظ کرده‌اند، اما شکل آن‌ها تغییر یافته است، مانند: چالپاره (چارپاره)، در پیچ (در پیش)، چکیچ (چکش) و ... برخی واژه‌ها شکل و معنای آن‌ها تغییر کرده است، مانند: مشه به جای بیشه فارسی (نوعی درخت و آنچه از آن ساخته می‌شود)، تزنه به جای تازیانه فارسی (به جای مضراب) و ... ترک‌ها در برخی جاها به تخفیف معنا دست زده‌اند، مانند: آبدست (وضو)، خراسان (نوعی ملاط)، خسته (مریض)، همشیره (پرستار)، و ... یا واژه‌ها و ترکیباتی ساخته‌اند که در فارسی کاربرد ندارند یا کم‌تر به کار برده می‌شود، مانند: باد هوا / بدوا (مجانی؛ مالیاتی که عثمانیان در دوره پیش از تنظیمات از دهقانان بدون زمین می‌گرفتند)، بجایش (تعویض جا در مأموریت یا تحصیل)، بردوش (سرسری) و ... گاهی نیز بدون آن که خود واژه فارسی مستقیماً وارد زبان ترکی شود، ترکیب‌ها و واژه‌هایی از آن ساخته شده است، مانند: زده به معنای پارگی و زدگی که واژه‌های Zedesiz، Zedeli، Zedeleme از آن ساخته شده است. ترک‌ها گاه با افزودن پسوند‌های فارسی به واژه‌های فارسی، عربی و ترکی، ترکیب‌های جدید ساخته‌اند، مانند: ناچیزانه، خسته‌خانه (بیمارستان)، کیسه‌دار (مأمور جمع‌آوری عایدات)، بخوردان (ظرفی که در مراسم دینی چوب‌های معطر در آن سوزانده می‌شود)، بیگزاده (فرزند بیگ)، غرض‌کار (مغرض)، اسرارکش (معتاد به مواد مخدر)، قلب‌گاه (وسط میدان جنگ)، بیطارنامه و ... همچنین گاه از پیشوند‌های فارسی در ساختن واژه‌ها و ترکیب‌های ترکی استفاده شده است، مانند: برحیات (زنده)، بردوام (آنچه ادامه دارد)، بی‌نماز (آدم کثیف و آن که نماز نمی‌گذارد) و

تأثیر زبان فارسی در زمینه‌های گوناگون ادب و فرهنگ ترک

الف) ادبیات: مهم‌ترین تأثیر زبان فارسی بر زبان ترکی در زمینه ادبیات است. در سایه این تأثیر بود که ادبیات دیوانی (درباری) در عثمانی ظهور کرد و آثار منثور و منظوم این ادبیات از زبان فارسی بهره‌مند شد. ادبیات دیوانی - ادبیات کلاسیک ترک - که شش سده در اندیشه و تفکر و احساس ملت ترک نفوذ داشت، از مشترکات فرهنگ ایرانی و ترک است. ادبیات دیوانی در نیمه دوم سده سیزدهم میلادی، متأثر از فرهنگ اسلامی و با استفاده از واژگان سه زبان ترکی، فارسی و عربی پدید آمد و در گستره تاریخی - جغرافیایی وسیعی نفوذ یافت. منابع این ادبیات را می‌توان به دو بخش دینی (قرآن، احادیث، قصص انبیا و مناقب اولیا) و غیر دینی (اساطیر ایرانی، مسائل تاریخی و اجتماعی و ...) تقسیم کرد. تاریخ‌نگاران، تذکره‌نویسان، سیاحان و ... در آثار خود از واژگان و تعابیر بی‌شمار فارسی بهره جسته‌اند. مثلاً خواجه سعدالدین افندی (۹۴۳ - ۱۰۰۸ ق) در اثر پرآوازه‌اش در تاریخ عثمانی با نام تاج‌التواریخ / تاریخ خواجه که نمونه درخشان نثر عثمانی به شمار می‌رود، فراوان از واژه‌ها و تعبیرهای فارسی استفاده کرده است. خواجه سعدالدین در نگارش این اثر به هشت بهشت ادریس بدلیسی که به فارسی است، نظر داشته است. گفتنی است که تأثیر زبان و ادب فارسی در شعر دیوانی بیش از نثر آن است. شاعران ترک از همان ابتدا به اقتضای شاعران بزرگ ایرانی رفتند و نظیره‌هایی بر آثار مهم فارسی نوشتند و سپس به ترجمه و شرح آن‌ها پرداختند. مثلاً نظیره‌های شیخی بر خسرو و شیرین، فضولی بر لیلی و مجنون و عطایی بر هفت‌پیکر نظامی و شرح‌هایی که شارحان ترک بر آثار عطار نیشابوری نوشتند (مانند حسن و عشق شیخ غالب)، به شعر دیوانی و ادبیات عرفانی ترک، رنگ و بویی تازه بخشید.

ادوار شعر دیوانی عثمانی

۱. دوره تأسیس، (از ۶۴۸ تا ۸۵۵ ق/ ۱۲۵۰ - ۱۴۵۱ م) که تا برآمدن سلطان محمد فاتح ادامه داشت و دهانی، نسیمی، و شیخی از نمایندگان برجسته آن بودند.
 ۲. دوره گذر، (از ۸۵۵ تا ۹۱۸ ق/ ۱۴۵۱ - ۱۵۱۲ م) که تا پایان پادشاهی بایزید دوم عثمانی (۸۸۶ - ۹۱۸ ق) ادامه داشت و احمدپاشا و نجاتی نمایندگان آن بودند.
 ۳. دوره کلاسیک، (از ۹۱۸ تا ۱۰۱۲ ق/ ۱۵۱۲ - ۱۶۰۳ م) که از پادشاهی سلیم یکم عثمانی (۹۱۸ - ۹۲۶ ق) تا برآمدن احمد یکم عثمانی (۱۰۱۲ - ۱۰۲۶ ق) ادامه داشت و شاعران بزرگی، چون فضولی بغدادی و خیالی، نمایندگان آن بودند.
 ۴. دوره سبک هندی، (از ۱۰۱۲ تا ۱۰۹۸ ق/ ۱۶۰۳ - ۱۶۸۷ م) که پادشاهی احمد یکم تا محمد چهارم عثمانی (۱۰۵۸ - ۱۰۹۹ ق) را دربرمی‌گرفت و نفعی و نشاطی از برجستگان آن بودند.
 ۵. دوره محلی شدن، (از ۱۰۶۸ تا ۱۲۵۵ ق/ ۱۶۸۷ - ۱۸۳۹ م) که تا آغاز دوره تنظیمات ادامه داشت و نابی، ندیم و شیخ‌غالب نمایندگان آن بودند.
- نمایندگان این دوره‌ها زیر نفوذ زبان و ادب فارسی و هریک از ستایشگران و دنباله‌روان شاعران بزرگ ایرانی بودند. مثلاً، فضولی در قصیده «انیس‌القلب» به ستایش از خاقانی و جامی برخاسته و نفعی در قصیده «تحفة‌العشاق» از سرایندگان ایرانی سخن گفته است. دیگر شاعران نیز تخمیس‌هایی از غزلیات سخنوران نامی ایران به دست داده‌اند. شاعران دیوانی در شکل، وزن، زبان، تصویرسازی و درون‌مایه، به ویژه در قالب‌های مثنوی و رباعی، دنباله‌رو شاعران ایرانی بودند. آنان به واسطه ایرانیان با عروض آشنا شدند و اصطلاحات، واژه‌ها، صنایع ادبی، تعابیر و ترکیبات بسیاری از زبان فارسی گرفتند و در شعر خود استادانه به کار بردند. تشبیهات فراوانی در ادبیات دیوانی به چشم می‌خورد که بیش‌تر آن‌ها از ادبیات فارسی گرفته شده است، مانند: تشبیه زلف به مار و بوی زلف به مشک و عنبر، تشبیه چشم به نرگس و دادن صفت ناز و سرمستی به آن، تشبیه لب و دهان به غنچه و رنگ آن به لعل و شراب و یاقوت، تشبیه قد و قامت به سرو و دادن صفت آفت و قیامت به آن.
- ب) تصوف: افزون بر ادبیات دیوانی، ادبیات خانقاهی عثمانی نیز از زبان فارسی تأثیر گرفته است. این تأثیر به واسطه کوچیدن کسانی چون بهاء ولد، مولوی، نجم رازی، اوحالدین کرمانی، عراقی و ... به سرزمین عثمانی تحقق یافت، چنان‌که شکل گرفتن طریقه مولویه و خانقاه‌های مربوط به آن در آناتولی که دنباله آن تا به امروز نیز کشیده شده است، تأثیر بسزایی در نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در میان ترکان داشته است. واژه‌ها و ترکیباتی که در طریقت‌نامه‌های ترک به چشم می‌خورد، میزان این تأثیر را در ادبیات عرفانی ترک به خوبی نشان می‌دهد که نمونه‌هایی از آن‌ها چنین است:
- آیین جم (مراسم خاص علویان)، برگ سبز (تحفه‌ای که به درگاه بسته می‌شود)، پالهنک (سنگی که قلندریه و بکتاشیه در قسمت چپ کمر می‌بندند)، پیر (مرشد)، خاموشان (مردگان و گورستان مولویه)، گلبانگ (ذکر الله‌الله علویان و بکتاشیان)، نونیا (آن‌که تازه وارد طریقت شده است)، و ... افزون بر این، برخی از نمادهای اهل طریقت نیز با واژگان فارسی بیان می‌شود. مثلاً، اهل فتوت از واژه منگوش، عبارت «منگوش بر دوش» ساخته‌اند و به کسی گویند که گوشش به ندای حق است. نمده، یکی دیگر از این نمادهاست. کسی که نمده پوشد، نور از حرف نون، ملک فقر از حرف میم و دولت از حرف دال آن می‌گیرد.
- ج) نام‌گذاری: نام‌گذاری از دیگر وجوهی است که بسیاری از واژه‌های فارسی را وارد زبان ترکی کرده است. ترکان که پیش از اسلام، غالباً برای خود، اغلب نام‌هایی حماسی برمی‌گزیدند، پس از اسلام به نام‌های ایرانی و عربی روی آوردند. آنان در ابتدا به همراه نام خود، نام‌های عربی (به سبب جاذبه دینی و این‌که زبان قرآن است) و

فارسی (به سبب علاقه‌ای که به ادب ایرانی داشتند) به کار می‌بردند؛ اما رفته‌رفته نام‌های ملی خود را فراموش کردند و تنها نام‌های عربی و فارسی بر خود نهادند. پادشاهان عثمانی نیز برای زنان و دختران خود نام و لقب ایرانی برمی‌گزیدند. مثلاً نام زن عبدالحمید دوم «بزم‌آرا»، نام زن بایزید دوم «نگار»، نام زن محمد چهارم «گلنار»، نام دختر محمود دوم «مهرماه»، و نام دختر مراد یکم «تیلوفر» بود.

به کار بردن القاب و نام‌های ایرانی و اساطیری، همچون کی‌خسرو، کی‌کاوس، کی‌قباد، رستم، نریمان، بهرام‌شاه، فیروزشاه، میرزا، شیرین و ... نوایی، نرگسی، بهاری و ... (در تخلص‌ها) همواره در کانون علاقه‌ترکان بوده است. هم‌اکنون نیز انتخاب نام‌های ادبی فارسی در میان ترکان اهمیت دارد. ترک‌ها در دوره‌ای روزهای هفته را نیز به فارسی می‌گفتند. به گفتهٔ محمود کاشغری، ترکان پیش از اسلام نامی برای روزهای هفته نداشتند، اما مؤلف تورک تاریخی نظر او را رد کرده است. اسحاق‌بن‌عبدالله در کتاب شمسیه در بیان علامات (استنساخ در ۸۹۰ ق) روزهای هفته را نزد ترکان که به فارسی است (به جز شنبه که یوم‌الاحد آمده)، آورده است. امروزه در ترکیه نام روزهای هفته، یک روز به ترکی (سالی = سه‌شنبه)، سه روز به فارسی (پازار/ بازار = یکشنبه؛ چارشنبه = چهارشنبه؛ پنج‌شنبه = پنج‌شنبه)، یک روز به عربی (جمعه)، یک روز به عربی - ترکی (جمعه ارتسی = شنبه) است. افزون بر این‌ها، ترک‌ها در نام‌گذاری پرندگان و حیوانات (مانند شاهین، بلبل، قو، زرافه، فناری، خروس، سنجاب و ...) گیاهان و گل‌ها (مانند لادن، یاسمن، نسرين، بنفشه و ...)، میوه‌ها و سبزی‌ها (مانند یونجه، ترب، ترخون، خیار و ...) و خوراکی‌ها (مانند بورانی، شوربا، آش و ...) از واژگان فارسی بهره‌جسته‌اند. همچنین بسیاری از اصطلاحات، نام دستگاه‌ها و مقامات موسیقی فارسی وارد زبان ترکی شده است که از آن‌ها شمارند: آهنگ، اصفهان، پرده، پنج‌گاه، چانقرا، دوگاه، راست سه‌گاه، شهناز، ماهور، مایه، نوا، نهاوند، نیشابورک، همایون و ...

زبان فارسی، واژه‌ها و تعبیرهای بسیاری وارد زبان ترکی کرده و در واقع در رشد فرهنگ و زبان ترک نقشی مهم ایفا کرده است. هم‌اکنون نیز بسیاری از واژه‌ها و تعابیر فارسی، به رغم اقداماتی که در جهت پالایش زبان ترکی صورت گرفته است، حضور خود را در زبان و ادب ترک حفظ کرده‌اند. مثلاً، از میان نود و نه واژه و ترکیب فارسی که در بخش «مصوت آ و حرف الف» فرهنگ واژه‌های دخیل فارسی در زبان ترکی آمده است، امروزه هفتاد و هفت واژه و ترکیب آن در زبان ترکی کاربرد دارد. این درحالی است که تقریباً بیش‌تر واژه‌های ترکی دخیل در زبان فارسی کاربرد خود را از دست داده و محدود به امور دیوانی و نظامی است.

نتیجه اینکه زبان فارسی و ادبیات گرانقدر آن، چنان ارزش و اهمیتی دارد که علاوه بر اینکه پدران ما قرن‌ها بدان عشق می‌ورزیدند و بدان سخن می‌گفتند، در خارج از این سرزمین نیز موردعلاقه و ستایش هزاران صاحب‌دل بود و مؤثرترین وسیلهٔ پیوندفکری و فرهنگی با دیگر ملت‌ها، و مایهٔ سربلندی و افتخار ملت ما شمرده می‌شد.

علائم اختصاری فرهنگ‌ها و برخی منابع

نشانه اختصار	مفهوم
آ. د	آندراج
آ. قی	آثار الباقیه
ال بس	الباستان
ال ز	المزهر
ال س	الانساب سمعانی
ال سا	السامی فی الاسامی
اپ تچ	از پرویز تا چنگیز
اسد غ	اسد الغابه
اسد نا	اسرار نامه
اش. گ	فرهنگ اشتنگاس
اع. ز	الاعلام زرکلی
اع. ش	اعیان الشیعہ
اق م	اقرب الموارد
از آ	انجمن آرای ناصری
بح	بحار
بر. قا	برهان قاطع
بل	بلاذری
بھع	بھجة العالم
پد قا	پله پله تا ملاقات خدا
ت	تورایة
تد ق	تفسیر قمی
تا. اب	تاریخ ادبیات برون
تا. اخ	تاریخ ابن خلکان
تا. اص	تاریخ ادبیات صفا
تا. بی	تاریخ بیہقی
تا. جج	تاریخ جهانگشای جوینی
تا. ط	تاریخ محمد بن جریر طبری
تا. ع	تاج العروس
تا. عر	تاریخ عرب
تا. گ	تاریخ گزیده
تا. مص	تاج المصادر